

نقدی بر آموزه های اکبر گنجی

کامران پارسائی

kamran.parssai@googlemail.com

در مقاله بر ساختن دمکراسی؟ یا دیکتاتوری دین و ملیت و سنت از آقای گنجی که به تاریخ 25 مرداد 1388 انتشار یافت باز هم در نوشتاری که پر از ابهام و ابهام است ایشان به دفاع از ذهنیت خود پرداخته و در عین حال به مانند همیشه سعی در قبولاندن نظرات خود به خواننده را دارند . نکته جالب در این نوشتار پیروی ایشان از روش آخوندهاست که با سر و هم کردن موضوعات مختلف سری هم به صحرای کربلا زده و نتیجه خاص خودشان را می گیرند . بهتر است سطر به سطر با ایشان پیش برویم تا به روشنی دریابیم که چه در سر او و هم پیمانان حکومتی شان میگذرد . در تمام این نوشته سطرهای داخل پرانتز و به رنگ سرمه ای برگرفته از متن ایشان است لینک آن را هم برای دوستانی که مایل به خواندن کل مطلب هستند میگذارم .

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/08/092244.php>

(سخن گفتن در باره رهبری جنبش از خارج از ایران بیشتر به طنز شباهت دارد تا واقعیت)

بدبختانه این طنز آن هم به نوع سیاهش سی سال پیش توسط خمینی از خارج به اجرا در آمد و به واقعیتی در آمد که حاصل آن سی سال کشتار و تاراج ثروت ملی و از بین بردن بهترین فرزندان ایران زمین بود. سی سالی که آقای گنجی از بدو تولد ننگین آن همراه و همکار آن بودند .

(رویدادهای اخیر حاکی از آنند که توافق چندانی در خصوص فرایند دمکراتیک و عمل جمع ی حول برنامه های مشخص وجود ندارد .)

لطفا منظور خود را واضح تر بیان بفرمایید کدامین فرایند دمکراتیک آنی که شما خواستار آنید بخشش رژیم و نادیده گرفتن جنایاتی که در طول سی سال رخ داده است . مبارزه از نوع رفرمیستی مطلوب شما که به تغییر در سطوح بالای حکومت اکتفا کرده و گفتگو با عناصری که فقط تنها خواسته شان سهمی از قدرت است؟ در حقیقت تفاوت بین رفرمیستها و انقلابیون آگاه در این نیست که اولی خواستار اصلاحات اجتماعی و دومی خواستار این اصلاحات نیست بلکه در این است که برای شما مبارزه در راه اصلاحات اجتماعی در چارچوب نظام موجود کل مبارزه را تشکیل می دهد در حالی که برای انقلابی آگاه این مبارزه تنها جزیی از مبارزه است برای رسیدن به هدف غایی که همانا نابودی سیستم اکتاپوسی آخوندی ست . رفرمیست خود را به مبارزه برای برنج و اضافه دستمزد و نهایتا قدمی فراتر گذاشته و اعتصاب غذایی صورت دهد قانع می بیند و از مردم میخواهد فقط برای آنچه در موجودیت این رژیم قابل حصول است مبارزه کنند ؛ انقلاب و اهداف انقلابی را از یاد ببرند و این ذهنیت را به مردم می دهد که گویا هر خو استه ای در رژیم کنونی بدست آمدنی است و بدین ترتیب می کوشد رژیم را از زیر تیغ مردم نجات دهد . نمونه بارز آن گفتار های موسوی . رفسنجانی . کروبی در داخل و دوستان نزدیکشان در خارج است.

آقای گنجی در ادامه نوشته خود به یکباره وارد فلسفه و معرفت های نظری و عملی می شوند و در چند خط و با مثال هایی کودکانه و ساده سر و ته قضیه را هم می آورند تا به حرف دلشان برسند و نتیجه دلخواهشان را بگیرند .

(معرفت های نظری . ریاضیات . منطق . علوم تجربی و فلسفه . اگرچه برساخته های بشری هستند اما تابع همه پرسای جمعی نیستند)

(صدها میلیون انسان هم قادر نخواهند بود با رای خود نظریه ای را در فلسفه یا علوم تجربی بالا یا پایین ببرند)

تعریفی که آقای گنجی از معرفت میدهند کافی و جامع نمی تواند باشد. ایشان میگویند صدها هزار نفر هم نمی توانند تغییری ایجاد کنند در حالی که در طول سده های گذشته به کرات نظریه ای که کامل و قطعی به نظر میرسید مورد باز بینی قرار گرفته و شاید در مواردی به کلی تغییر کرده است. کارناپ فیلسوف معروف نشان داده است که تعریف ضمنی بویژه در ریاضیات تعریف به معنای عادی نیست. دستگاهی از تعاریف ضمنی نمی توان گفت { مدلی } را تعریف می کند. تعریفی که می دهد از کل یک رده از مدلها ست بنابراین این دستگاهی از نمادها را که به وسیله دستگاهی از تعاریف ضمنی تعریف شود نمی توان دستگاهی از ثابتها محسوب داشت بلکه باید آنها را متغیرهایی بشمار آورد.

مثال ساده تر و خصوصا چشمگیر این امر کشف آب سنگین و { دوتریوم } است که نخست هارالد یوری در 1931 به تفکیک آن کامیاب شد. تا پیش از این کشف هیچ چیز در شیمی قطعی تر و فیصله یافته تر از معلومات ما در باره آب { H_2O } و عناصر شیمیایی سازنده آن متصور نبود. این رویداد نمونه اینگونه وقایع در تاریخ است و درسی می دهد این است که نمی شود پیش بینی کرد کدام بخش از دانش علمی ما روزی ممکن است به شکست بینجامد.

بله آقای گنجی علم لغزش پذیر است زیرا امری انسانی است و نیازی به صدها میلیون انسان هم نیست چه بسیار متفکرانی که ذهنیت آشفته شما را در ثانیه ای می توانند زیر سوال ببرند. میپردازیم به معرفت عملی طبق تعریف آقای گنجی.

معرفتهای عملی. (آدمیان برای زندگی جمعی خود نظریه هایی برساخته اند. این برساخته ها متمایز از برساخته های نوع اول است) و آنگاه مثال هایی می آورند به غایت بچگانه

(مثال یک ایشان < پول. اسکانس را در نظر بگیریم انسانها از طریق قرارداد کاغذی را پول به شمار می آورند یا پول محسوب میکنند)

هیچ کس منکر قرارداد های رایج در جوامع نیست اما جهت اطلاع آقای گنجی بگویم که جوامعی هم یافت میشوند که در آنها در حال حاضر نه پول که قاعده مبادله کالا با کالا برقرار است.

مثال دوم آقای گنجی برای معرفتهای عملی (همسری. انسانها از طریق قرارداد زن و مردی را همسر به شمار می آورند یا محسوب می کنند. مستقل از زن و مرد چیزی به نام همسری وجود ندارد.)

این مثال مرا به یاد سخنان احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا ا نداخت که وقیحانه اعلام کرد در ایران به هیچ عنوان همجنس باز وجود ندارد. آقای گنجی سالیان دراز است که در جامعه ای که در حال حاضر در آن زندگی میکنید قراردادی وجود ندارد تا حتما زن و مرد همسر محسوب می شوند بلکه دو زن و یا دو مرد براساس اختیار آزاد به همسری هم د ر می آیند و برای گرفتن چنین حقی از دین اندیشان غالب بر جوامع چه مبارزه هایی که صورت نگرفت راستی بد نخواهد بود تا نظر خود را در این مورد هم اعلام بفرمایید تا با دمکراسی نواندیشان دینی بیشتر آشنا شویم. در این نوشتار که بیشتر به نادایان مذهبی شبیه بود تا نواندیشان دینی.

مثال سوم ایشان (مالکیت) در جهان خارج انسانها و اشیا وجود دارند . مستقل از آنها چیزی به نام مالکیت وجود ندارد . آدمیان از طریق قرارداد ؛ اشخاص را مالک اشیا به شمار می آورند یا محسوب می کنند . به همین طریق نظام های اقتصادی (سوسیالیسم ؛ کاپیتالیسم و) تعاریف مختلفی از مالکیت دارند.

در این مثال آقای گنجی حیوانات و نباتات را از قلم انداخته اند در هر صورت باید به عرض ایشان برسیم که در جوامع مترقی مطابق قراردادهایی که انسانها مابین خود گذاشته اند قوانینی هم برای حیوانات و حمایت از آنها وجود دارد . یک حیوان خانگی مانند سگ از اغلب امکاناتی که به کودک خانواده تعلق دارد برای او هم است . بهتر است سری به یکی از خانه حیواناتی که صد در صد در نزدیکی خانه تان قرار دارد بزنید . البته اگر آنها را نجس نمی دانید می توانید نوازشی هم بکنید . در ثانی در میان حیوانات هم قراردادهای خاصی مثل مالکیت و غیره وجود دارد . لازم است در نوشتار های بعدی خودتان تعریفی هم از اقتصاد سوسیالیستی و کاپیتالیستی بدهید تا ما هم فیضی ببریم .

(ریاست و رهبری . در جهان خارج موجودی جز آدمیان به نام ریاست و رهبری وجود ندارد . رییس به شمار آوردن اشخاص تابع قرارداد است . مطابق فقه دوران اخیر شیعیان؛ فقیه رییس و زعیم سیاسی به شمار می آید یا محسوب می شود . مطابق کمونیسم ارتدکس؛ پرولتاریا رهبر به شمار می رود . نظام های دمکراتیک ریاست را معلول آرای اکثریت مردم به شمار می آورند .)

خیر آقای گنجی در دنیای خارج مابین حیوانات هم سلسله بندی هایی وجود دارد . در خصوص روش زندگی مورچه ها؛ زنبورها ؛ پرندگان و بسیاری دیگر از حیوانات مطالعه بفرمایید تا به یکباره همه چیز را در روش زندگی آدمیان نبینید چه بسا بسیاری از آموخته های بشر حاصل تامل و تفکر در زندگی حیوانات بوده است . در خصوص شیعیان و ولی فقیه باید بگویم گاهی به زیرکی شما غبطه میخورم که چگونه خود را به ناآگاهی می زنید . آیا در صدر اسلام و در دوران پیامبرتان محمد چیزی به نام زعیم و خلیفه مسلمین وجود نداشت؟ آیا جوابی برای پیدایش خوارج در صدر اسلام دارید؟ آیا در جوامعی که شما دمکراتیک میخوانید انتخابات آزادانه صورت میگیرد؟ آیا خود جنابعالی در حال حاضر در حال ایفای نقش رهبر نیستید؟ آیا تمام ایرانیان داخل و خارج شما را به عنوان سخنگوی خود قرار داده اند؟ آیا شما مطلق گرای فلسفی نیستید که به طور معمول ج زما و مستبدانه ادعا دارند که راستی یا ملاک تشخیص راستی در تملک آنهاست؟

(دمکراسی نظامی است که از طریق آرای مردم قدرت سیاسی را موقتا به افرادی واگذار میکند . دمکراسی کاری به علوم نظری و فلسفه ندارد . امام در بسط این برساخته؛ برخی از جوامع دمکراتیک به این نتیجه رسیده اند که مردم هم می توانند به طور مستقیم قوانینی را تصویب کنند . به عنوان مثال در ایالت کالیفرنیا میتوان با جمع کردن امضای 5 درصد واجدین رای ؛ خواستی را به همه پرسى عمومی گذاشت)

آقای گنجی خیلی خلاصه و بدون باز کردن مبحثی به این مهمی به بیان دمکراسی می پردازند و سپس مثالی از امریکا می زنند باید بگوییم که دمکراسی در مواردی هم ممکن است به صورت لجام گسیخته ای عمل کند در جایی که اکثریت 51 درصدی زمام امور را به دست گرفته و عامل سرکوبی شوند برای زیر پای گذاشتن اقلیت 49 درصدی . در مورد امریکا باید بگویم که این چگونه دمکراسی است که زنان تنها 13 درصد از کرسیهای مجلس را دارا هستند و یا اینکه میلیونها انسانی که با داشتن کارت سبز اقامت و دادن مالیات های شهر وندی حق رای دادن را ندارند و یا اینکه هنوز در 35 ایالت امریکا حکم اعدام اجرا می شود . آیا می دانید که در سال 2008 37 نفر در امریکا اعدام شده اند . آقای گنجی آیا فکر میکنید کمتر از 5 درصد به لغو اعدام رای داده اند؟ نخیر اینطور نیست

. دمکراسی حاکم بر امریکا را میتوان حکومت 51 درصدی ها دانست و روسای جمهوری آن را هم میتوان گفت که فقط با حمایت کارتل های اقتصادی است که انتخاب می شوند و با وجود دو سیستم آرای عمومی و آرای الکتراال در انتخابات گاه بدانجا می انجامد که کسی که حتی اکثریت آرا را ندارد در انتخابات پیروز می شود. اینقدر شیفته وضع موجود در امریکا نشوید و کمی در احوال مومیا ابو جمال روزنامه نگار سیاسی مبارزی که 27 سال است که در زندان به سر میبرد و به جرم واهی محکوم شده است مطالعه کنید.

در باقی نوشتار آقای گنجی مثالی از روز سبت و برخورد عیسی مسیح با یهودیان می آورند و نقطه نظرات خود را در ارتباط با دین و نقش آن در جامعه بیان میکنند. تا می رسد به نقش پرچم و هر چه دق و دلی از این پارچه سه رنگ رادارد رو می کند.

(پرچم واقعی خارجی نیست؛ انسانها رنگ یا رنگ های خاصی را پرچم ملی به شمار می آورند یا محسوب می کنند.)

معلوم نیست آقای گنجی چه خصومتی با این سه رنگ دارند که هر چند روز به بهانه های مختلف و صغری و کبری های این چنینی به این پرچم گیر می دهد. آقای گنجی برای اینکه بفهمید این سه رنگ چه قدمتی دارد جدای از نقش های وسط آن فقط سه رنگ سبز و سفید و سرخ بهتر است سری به موزه لوور بزنید و به چشم خود ببینید که از زمان اهورا این سه رنگ سمبل و نم اد ایرانیان بوده است و مادامی که در یک فراندنم سراسری مورد تغییر قرار نگیرد به عنوان نماد و سمبل و هویت ملی ایرانیان خواهد ماند.

(اگر فرض کنیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی به روش های دمکراتیک به تصویب اکثریت مردم ایران رسیده باشد نسل کنونی باز هم حق دارد این قانون اساسی را تغییر دهد)

آقای گنجی آیا انتخاب نظام جمهوری اسلامی که در 12 فروردین 1358 صورت پذیرفت به صورت دمکراتیک بود که قانون اساسی آن باشد؟ آیا این دمکراتیک است که از مردم پرسیده شود جمهوری اسلامی آری یا نه؟ پس حق انتخاب کجا رفته بود؟ آیا در همان زمان نمی شد گزینه های دیگری را هم مطرح کرد و اینکه اگر مطرح می شد آیا نمی توان فرض کرد که همان اکثریت به جمهوری اسلامی رای نمی دادند؟ چرا فقط به فرضیاتی چسبیده اید که به مذاق رژیم خوش می آید. ترس شما نه از پرچم که از هویت ملی است که در عرض این سی سال زیر نعلین های جماعتی از آخوندها له شده است. چگونه است شال سبزی که خاتمی به گردن موسوی آویخت اینقدر برای شما عزیز شده که جای پرچم ملی رادر قلب شما گرفته است. بهتر است چند خطی هم از سبز سیدی خودتان و ریشه و تاریخچه اش بنویسید. چرا خود را به مظلوم نمایی زده و به مانند کبک سر خود را زیر برف جهالت برده اید؟

(نمی توان در خارج از ایران همچون انصار حزب الله عمل کرد و تجمعات دیگران را با تحمیل نماد هایی که خود نماد ملی به شمار می آوریم از مسیر انتخابی شان خارج ساخت)

اگر انصار حزب الله شکل گرفت از تراوشات ذهنی شما و دوستانتان در دوران تصدی در شغل های دولتی بود. فکر میکنید چه تعداد از ایرانیان شما را در اعتصاب غذایتان همراهی میکردند اگر نقاب را به مانند امروز به کنار می زدید؟ آیا اینقدر در دیار فرنگ یاد نگرفته اید که تحمل خودتان را در برابر مخالفان تان بالا ببرید؟ موضوع شما پرچم نیست. مشکل شما جنبشی است که خط قرمزهای شما را پشت سر گذاشته و می رود تا پیروز میدان شود. هر جا که ما از جنبش ملی سخن می گوئیم منظور جنبش ملی ومدنی ملت قهرمان ایران است و نه جنبش ناسیونالیستی که دمکراسی را ارمغانی

غربی می انگارد . جنبش ملی در ایران خصلتی انتر ناسیونالیستی دارد . یعنی همانقدر با مصدق مشترک است که با نهر و گاندی و ماندلا . جنبش ملی ملت ما دارای مواضع انسانی و خرد گراست . کسانی که آقای موسوی و خاتمی را با دکتر مصدق و دکتر فاطمی مقایسه می کنند از این حقیقت غافلند که مصدق به الویت ایران و دموکراسی در ایران اعتقادی شگرف داشت و در این راه استقلال سیاسی را با آزادی پیوند می داد نه با قالب های دینی و مسلکی . آقای گنجی ادعای سکولار بودن تنها در کلام نیست بلکه در عمل انقلابی و انتقاد به گذشته خود است . فرصت انتقاد از خود برای شما فراهم است اگر جراتی مانده باشد و طبعاً اجازه ای از مقامات بالا.

(اعتصاب غذا پس از گذشت سه دهه از انقلاب 57 طیف بسیار متنوعی را حول این برنامه گرد آورد . کدام برنامه ی دیگری تاکنون توانسته این چنین سرمایه های ملی متنوعی (از دیندار تا بی دین از مارکسیست تا لیبرال و..... را حول یک برنامه مشخص گرد آورد؟)

واقعا که یا ناآگاهید و یا زیر کانه سعی در بزرگ کردن خودتان دارید . در طول سی سال گذشته که شما تشریف نداشتید بسیاری برنامه اجرا شد و در تمامی آنها ایرانیان آزاده از هر گروه و فرقه ای فعالانه شرکت کردند فکو میکنند چگونه بود که هر سال رژیم آخوندی در نقض حقوق بشر در صدر لیست سازمان ملل قرار می گرفت و محکوم می شد . بیخود به خودتان غره نشوید اگر سرمایه گذاری روی شما نمی شد محال بود که در لباسی که برازنده تان نیست ظاهر شوید . شما زمانی از تاریکخانه اشباح سخن می راندید چطور شد که به یکباره خاموش شدید . در آخر بهتر است این را بدانید که ایرانیان مقیم خارج متحدا در برابر دسایس رژیم ایستاده اند . سی سال نمایش و سناریوهای مختلف جلادان رژیم ما آبدیده کرده و هراسی نداریم چرا که روشنی آفتاب را می بینیم .

کلن 26 مرداد 1388